

درباره

آیین نامه وصول مطالبات بانکها و موسسات اعتباری

اکبر پیروفر

در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۸ مطلبی ذیل عنوان "طرح بانک مرکزی برای حل مشکلات بدهی معوق واحدهای اقتصادی" منتشر گردید. این طرح، تصمیم‌گیری در مورد وصول و ایصال بدهی مشتریان بانکها را در حوزه اختیار و مسوولیت کامل هیات‌مدیره بانک ذیربط قرار داده بود و تصریح شده بود: هیات‌مدیره بانک همانطور که از ابتدا دقت‌های لازم را برای پرداخت تسهیلات اولیه انجام می‌داد و از معوق شدن بدهی‌ها جلوگیری می‌کرد، در مرحله حل و فصل بدهی‌های معوق نیز مسوول و در عین حال، مسوول منحصر به فرد است...

این موضوع در شماره ۸۷ مورخ آذرماه ۱۳۸۶ ماهنامه مورد بررسی و اظهار نظر قرار گرفت. سپس اعلام شد که آیین‌نامه وصول مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول پیشنهادی بانک مرکزی در هیات‌وزیران مطرح خواهد شد. آخرین خبر هم حاکی از آن است که این آیین‌نامه در تاریخ ۸۶/۱۰/۲۰ به تصویب رسیده و اینک در رابطه با آیین‌نامه مورد بحث، نکاتی به عنوان نقد سازنده - و نه از دیدگاه عیب‌جویی و ایرادگیری - به نظر رسیده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱- ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به تعاریف می‌باشد و در بند "الف" آن اصطلاح "تسهیلات" تعریف شده است، البته تعریف کلمه "تسهیلات" با خودش، یعنی گفته شده: «منظور از تسهیلات، اعم از ریالی و ارزی، شامل تسهیلات اعطایی به اشخاص حقیقی و حقوقی...» که اگر گفته می‌شد: «تسهیلات عبارت است از وجوهی که از منابع بانک تحت عناوین مختلف در اختیار مشتری قرار می‌گیرد» بهتر بود.

برای توضیح بیشتر، مانعی ندارد که اقسام آن هم ذکر شود، اما این نکته قابل تذکار است که "حساب بدهکاران موقت" در ردیف معاملات و عملیات بانکی و بین‌بانکی و مشتری نیست. این حساب، حساب اصلی نبوده و موقت می‌باشد، لهذا به نظر می‌رسد که بدهی مشتری بابت تسهیلات را نمی‌توان در این حساب نگاه داشت.

۲- در بند "ب" عبارت "شرکت‌های زنجیره‌ای" تعریف شده که در قانون تجارت تعریفی ندارد و جزو شرکت‌های پیش‌بینی شده در قانون تجارت نیست.

۳- بند "ب" آیین‌نامه، مدیران عامل و اعضای

به نظر می‌رسد که مداخله استانداران در امر وصول مطالبات بانکها، موجه نیست، به ویژه در مورد بانک‌های غیردولتی.

هیات‌مدیره اشخاص حقوقی را نیز مشتری بانک قلمداد نموده است. با توجه به این که شخص حقوقی و اعضای هیات‌مدیره آن شخصیت جدا و مستقلی دارند و تسهیلات هم به شخص حقوقی داده می‌شود، موضوع ارتباطی با اعضای هیات‌مدیره نمی‌تواند داشته باشد، هر چند که صاحب امضا هم باشند.

۴- بند "ث" کلیه بانک‌های دولتی، غیردولتی و سایر موسسات اعتباری دارای مجوز بانک مرکزی را، موسسه اعتباری خوانده است که مشمول این آیین‌نامه هستند، در حالی که:

اولاً قید عبارت "سایر موسسات اعتباری" در تعریف خود موسسه اعتباری آمده که رویدادی شبیه تعریف کلمه "تسهیلات" است که قبلاً اشاره شد.

دادن مهلت از سوی دولت به بدهکاران بانک‌های غیردولتی، غیر قابل توجیه است، زیرا اختیار و شرایط وصول مطالبات بانک‌های خصوصی با خودشان است.

ثانیاً، شمول مقررات دولتی به بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری، قابل توجیه نیست. در این زمینه لازم به توضیح است که در وهله اول، با توجه به مواد ۳۰ و ۳۱ قانون پولی و بانکی کشور، موسسات اعتباری، بانک نیستند و در وهله دوم، موضوع دخالت و نظارت بانک مرکزی درباره بانکها، در قانون مذکور توضیح داده شده است. در نتیجه، وصول مطالبات بانک‌های غیردولتی (خصوصی) را که می‌بایست به صورت شرکت سهامی عام تاسیس شوند و دارای ارکان تعیین شده در قانون و با اختیارات و مسوولیت‌های قانونی هستند، تابع مقررات دولتی قرارداد، افزودن اقتدار دولتی است، آن هم در زمانی که سیاست روز تبدیل کردن چند بانک دولتی به غیردولتی است، یعنی کاهش دخالت و اقتدار دولت در نظام بانکی کشور.

به علاوه، به موجب پاراگراف دوم بند "ج" ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی، مدیرعامل، رئیس هیات‌مدیره و اعضای هیات‌مدیره هر بانک نیز در مقابل صاحبان سهام و مشتریان مسوول خساراتی می‌باشند که به علت تخلف هریک از آنها از مقررات و قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به این قانون یا اساسنامه آن بانک، به صاحبان سهام یا مشتریان وارد می‌شود. با این ترتیب، هر عملی که موجب اضرار صاحبان سهام بانک خصوصی بشود، از جمله دادن اعتبارات بی‌رویه و ایجاد مطالبات معوق، مسوولیت اداره‌کنندگان بانک و

پیگرد قانونی آنان را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر، در بانک خصوصی، سهامداران حاکم هستند و باید کاری کرد که بخش خصوصی در مورد بانک‌های غیردولتی فعال‌تر شود.

علاوه بر این، به موجب ماده ۱۴۲ قانون تجارت درباره شرکت‌های سهامی، مدیران عامل شرکت‌ها در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسوول می‌باشند و دادگاه حدود مسوولیت هریک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود. مضافاً این که، در نظام سابق بانکی، بانک‌های خصوصی به این صورت تحت انقیاد ضوابط و مقررات دولتی نبودند.

توضیحاتی که داده شد، تعریف ساده‌تر چنین می‌تواند باشد:

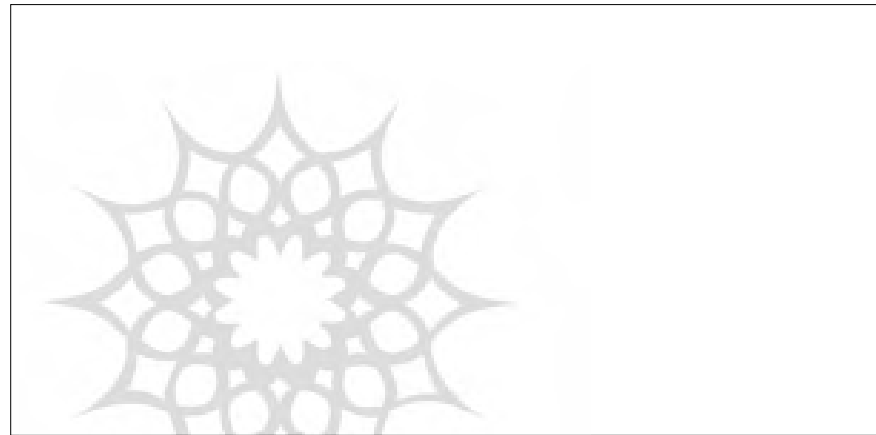
الف) مطالبات معوق، مطالباتی هستند که در مواعد مقرر بازپرداخت نشده‌اند.

ب) مطالبات مشکوک‌الوصول، مطالباتی می‌باشند که امکان بازپرداخت آنها ضعیف است.

پ) مطالبات وصول‌نشده، مطالباتی هستند که به هر علتی، قابل وصول نیستند.

درباره مطالبات غیرقابل وصول هم یادآور می‌شود که عبارت "سوخت‌شدنی" به کار رفته که تعبیری عامیانه است و اصطلاح بانکی رایج بشمار نمی‌رود.

ضمناً چنانچه به جای عبارت "به دلایل متقن از قبیل فوت یا ورشکستگی بدهکار" گفته می‌شد: "به



هر علتی" ساده‌تر و رساتر بود. توضیح اینکه صرف فوت بدهکار، موجب وصول نشدن تسهیلات نمی‌شود، زیرا تسهیلات دارای وثیقه و تضمین است و وراثت هم مأخوذ به اجرای تعهدات مورث خود در قبال بانک خواهند بود و در پیش‌نویس اولیه هم که در سیستم بانکی توزیع شده بود، موضوع "فوت" وجود نداشت.

۶- در بند "ز" موضوع تقسیط بدهی مطرح شده و از جمله درباره طلب سوخت‌شده هم صحبت شده، در حالی که طلب سوخت‌شده دیگر وصول‌شدنی نیست و در تعریف "تقسیم" نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد.

۷- در بند "د" ماده ۱ آیین‌نامه امهال، یعنی مهلت‌دادن به بدهکاران جهت بازپرداخت بدهی پیش‌بینی شده است. در این رابطه سه نکته قابل تذکار به نظر رسیده است: اولاً، قید و شرطی برای مهلت‌دادن به بدهکار در آیین‌نامه موصوف پیش‌بینی نشده، یعنی مشخص نشده است که به چه شخص یا

۵- بندهای "ج"، "چ"، "ح"، "خ"، و "د" ماده ۱ آیین‌نامه، انواع مطالبات را به پنج نوع تقسیم کرده است. شایان ذکر است که به‌طور کلی، آیین‌نامه هر قدر ساده‌تر باشد، بهتر است و تعیین پنج نوع مطالبات برای بانک‌ها، دور از ذهن و باعث سردرگمی است. بدیهی است که هر بانکی، مطالباتی دارد؛ کلمه مطالبات هم "عام" است و تمام مطالبات یک بانک را شامل می‌شود - از جاری و سررسیدگذاشته و معوق تا مشکوک‌الوصول و سوخت‌شده. با این ترتیب، اولاً، مطالبات جاری نیاز به تعریف ندارد؛ ثانیاً، طلبی که موعود پرداخت آن سپری شده است، هم سررسیدگذاشته است و هم معوق؛ ثالثاً، طلبی که احتمال وصول آن - به هر علتی - ضعیف است، معوق است، اما مشکوک‌الوصول، رابعاً، طلبی که - به هر علتی - امیدی به وصول آن نیست، لاوصول است و معمولاً به زیان بانک منظور می‌شود. با توجه به

اشخاصی از بدهکاران می‌توان مهلت بازپرداخت بدهی داد؛ ثانیاً، دادن مهلت به بدهکاران بانک‌های غیردولتی، آنهم براساس مصوبه دولت، غیرقابل توجیه است، زیرا اختیار و شرایط وصول مطالبات بانک‌های خصوصی با خودشان است؛ ثالثاً، "سایر روش‌هایی که مورد اشاره قرار گرفته، مبهم است.

۸- شقوق مختلفی که ذیل ماده ۳ به‌عنوان تنبیهات قید گردیده است، در صورت تقلیل انواع مطالبات به ترتیبی که اشاره شد، می‌تواند خلاصه شود و ساده‌تر باشد.

۹- در بند ۳ ماده ۳ گفته شده است که ارایه برخی خدمات برای این مشتریان در کلیه موسسات اعتباری ممنوع می‌باشد. سپس در بند "چ" موضوع "عدم صدور صورت حساب" را جزو موارد ممنوعه آورده است. به عبارت دیگر، "عدم صدور صورت حساب"، یعنی صادر نکردن صورت حساب منع شده است و نتیجه تبعی آن است که صدور صورت حساب منعی نخواهد داشت!

۱۰- در ذیل بند "د" ماده ۳ دو فقره تنبیه در بندهای "الف" و "ب" پیش‌بینی شده است که جزء "ب" حاکی از صدور دسته‌چک جدید با رنگ و قطع مخصوص برای مشتریانی است که دارای مطالبات معوق هستند. این کار موجب هتک حرمت اشخاص می‌باشد، در حالی که بدهکار بودن شخص به بانک، در ردیف اسرار مشتری در امور بانکی است. باید توجه داشت که صاحب حساب، برگ‌های چک را پس از صدور در اختیار غیر قرار می‌دهد، لهذا ثالث نباید بداند که صادرکننده چک، بدهکار سیستم بانکی است.

۱۱- در جزء "پ" بند ۵ ماده ۳ آیین‌نامه، ثبت هرگونه اموال - اعم از منقول و غیرمنقول - در دفاتر اسناد رسمی منع شده است. این مطلب دارای ابهام است، چون در دفتر اسناد رسمی "معامله اموال" ثبت می‌شود نه خود اموال، که البته ممکن است این معامله مربوط به اموال منقول یا غیرمنقول باشد.

۱۲- درباره بند ۶ ماده ۳ دو نکته قابل تذکار است:

اصولاً تفکیک علنی و آشکار مشتریان به خوش حساب و بدحساب - آن هم از طریق رنگ یا شکل دسته‌چک - صحیح به نظر نمی‌رسد.

اولاً، نوشته شده است که موسسه اعتباری طلبکار، از طریق سایر موسسات اعتباری نسبت به برداشت "بدهی" خود از این حساب‌ها اقدام می‌نماید. به نظر می‌رسد که به جای کلمه "بدهی" کلمه "طلب" صحیح باشد.

ثانیاً، قید گردیده است که موسسات اعتباری، می‌توانند حسب مورد درخواست "جلب" این مشتریان را از دادگاه‌های ذیصلاح بنمایند. لازم به توضیح است که جلب اشخاص یک امر قضایی است و بدو قانونی لازم است که اجازه تعقیب قضایی اشخاص موضوع بند ۶ را داده باشد، تا النهایه امتناع آنان از حضور در مرجع قضایی، منجر به جلب آنان شود.

۱۳- قسمت اول ماده ۴ مقرر داشته است: اشخاص حقیقی و حقوقی که تسهیلات دریافتی آنان تا قبل از اجرایی شدن ماده ۳ این آیین‌نامه، در سرفصل مطالبات معوق قرار گرفته باشد، چنانچه تا سه ماه پس از آن نسبت به بازپرداخت بدهی خود اقدام نمایند، کلیه جرایم دیرکرد آنان بخشوده می‌گردد. به نظر می‌رسد که این امر با تبصره ۱ الحاقی در سال ۱۳۷۶ به ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا تطبیق نمی‌کند، زیرا این تبصره مقرر داشته: کلیه وجوه و تسهیلات اعطایی که بانک‌ها در اجرای این قانون به اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت نموده یا می‌نمایند، و برابر قرارداد تنظیمی مقرر شده باشد که اشخاص مذکور در سررسید معینی وجوه و تسهیلات دریافتی به انضمام سود و خسارت و هزینه‌های ثبتی و اجرایی، دادرسی و حق‌الوکاله را بپردازند، در صورت عدم پرداخت و اعلام بانک بستانکار، قابل مطالبه و وصول است...

علاوه بر این، با توجه به این که اولویت در دادن تسهیلات با وجوه سپرده‌گذاران بوده و بانک وکیل سپرده‌گذاران می‌باشد، لذا انصراف از دریافت جریمه دیرکرد، جزو اختیارات بانک به عنوان وکیل سپرده‌گذار نیست. ضمناً تجویز دولت هم بالاخص در مورد بانک‌های غیردولتی، قابل دقت و تأمل بیشتری است.

۱۴- ماده ۶ آیین‌نامه، دفاتر اسناد رسمی را مکلف می‌کند که در تنظیم اسناد رسمی نقل و انتقال اموال منقول و غیرمنقول و وکالت‌نامه‌ها، عدم‌ممنوعیت معاملات مشمول ماده ۳ را از بانک مرکزی استعلام نمایند. اما در این ماده مشخص نشده است که هرگاه شخص مشمول تنبیهات مقرر در ماده ۳ بود، تکلیف چیست؟ آیا اگر مشمول بود، دفاتر اسناد

رسمی باید از تنظیم اسناد رسمی نقل و انتقال اموال او خودداری کنند؟ چنین مسأله‌ای، ممنوع‌المعامله نمودن افراد است که نیاز به قانون دارد.

۱۵- ماده ۱۰، صدور دسته‌چک مخصوص مشتریان خوش حساب را پیش‌بینی کرده است. همانطور که قبلاً در مورد مشتریان بدحساب گفته شد، اصولاً تفکیک علنی و آشکار مشتریان به خوش حساب و بدحساب - آن هم از طریق رنگ و یا شکل دسته‌چک - صحیح به نظر نمی‌رسد.

شمول مقررات دولتی به بانک‌های

غیردولتی و موسسات اعتباری، در آیین‌نامه وصول مطالبات، قابل توجه نیست و حرکتی

است برخلاف جریان عمومی روز که

واگذاری بانک‌های دولتی به

بخش خصوصی و کاهش تصدیگری‌های

دولتی است.

۱۶- ماده ۱۵ آیین‌نامه، سازمان ثبت اسناد و املاک و سازمان بورس اوراق بهادار را موظف کرده است که اطلاعات مورد درخواست موسسات اعتباری در خصوص مشتریانی را که بدهی معوق دارند، از جمله شناسایی اموال و دارایی مشتریان و افراد تحت تکفل آنان را در اختیار موسسات اعتباری قرار دهند. موضوع قابل ذکر این است که ظاهراً سازمان ثبت اسناد و املاک پرونده املاک را از روی شماره پلاک ثبتی ملک در اختیار دارد. در این صورت، برای این سازمان اعلام این که یک شخص معین چند فقره ملک دارد، غیرممکن خواهد بود. همینطور، سازمان مذکور نمی‌تواند برای افراد تحت تکفل یک شخص اطلاعاتی را در اختیار داشته باشد. مضافاً این که دارایی افراد تحت تکفل مشتری بدهکار بانک، نمی‌تواند پاسخگوی مطالبات بانک باشد.

۱۷- از ماده ۱۶ چنین استنباط می‌شود که به موسسات اعتباری تکلیف شده است تا فهرست مشتریانی را که به دلیل عدم ایفای تعهدات دستگاه‌های اجرایی مطالبات بانک را نپرداخته‌اند، هر سه ماه یک بار به وزارت امور اقتصادی و دارایی منعکس نمایند. در این مورد موضوع اول این است که آیا صرف اظهار موسسه اعتباری، مورد قبول وزارتخانه موصوف خواهد بود؟ موضوع دوم این که در فرض

قبول شدن اظهار و ادعای موسسه اعتباری، بودجه لازم می‌بایست در اختیار دستگاه‌های اجرایی بدهکار بانک قرار بگیرد تا پرداخت بدهی خود به موسسه اعتباری از محل بودجه را در اولویت قرار بدهند.

۱۸- درباره ماده ۱۷ آیین‌نامه این پرسش مطرح می‌شود که آیا عملی خواهد بود که کمیسیون که خود دولت انتخاب می‌کند، مشکل ایجاد شده برای شرکت را از ناحیه سیاست‌های دولت قلمداد نماید؟

۱۹- با توجه به این که وزارت کشور، به طور معمول جزو وزارتخانه‌های اقتصادی شمرده نمی‌شود، لذا به نظر می‌رسد که مداخله استانداران سراسر کشور در امر وصول مطالبات بانک‌ها، موجه نیست، به ویژه در مورد بانک‌های غیردولتی (ماده ۱۸ آیین‌نامه).

۲۰- در بند "د" ماده ۱ در تعریف مطالبات سوخت شده، اشاره به دلایل متقن از قبیل فوت و یا ورشکستگی بدهکار و یا علل دیگر شده است. اما در ماده ۲۱ فقط ورشکستگی قید شده است که این دو ماده هماهنگ نیستند. ضمناً هرگاه مطالبات وصول نشدنی به زیان بانک منظور شود، اما در صورت پیگیری موسسه اعتباری وصول گردد، مبلغ وصولی می‌بایست به درآمد بانک منظور شود. ■

توضیحات

۱) در این نوشته، به منظور احتراز از تطویل، متن مواد آیین‌نامه درج نشده است و علاقمندان می‌توانند به شماره ۱۸۳۲۵ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۴ روزنامه رسمی مراجعه فرمایند.

۲) آیین‌نامه مورد بحث در این نوشته، به استناد ماده ۵ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی موسسات اعتباری مصوب سال ۱۳۸۶ در هیات وزیران تصویب شده است و ماده ۵ آن چنین است: دولت مکلف است ترتیبی اتخاذ نماید که ظرف مدت یک سال از تاریخ تصویب این قانون، با ایجاد و به‌کارگیری نهادهای جدید مالی از قبیل بانک جامع اطلاعات، رتبه‌بندی و اعتبارسنجی مشتریان، گروه‌های مشاور مالی و سرمایه‌گذاری غیردولتی، ساماندهی مطالبات معوق، موسسات تضمین اعتبار، زمینه تسهیل و تسریع اعطای تسهیلات بانکی را فراهم نماید. (روزنامه رسمی شماره ۱۸۱۷۷ مورخ ۱۳۸۶/۵/۳).